

ابن رشد در میان پرده‌های الهیات مسیحی*

(تأثیرپذیری آکویناس از ابن رشد)

□ حجت الاسلام والمسلمین محمد حجتی
طلبه فارغ‌التحصیل سطح سوم حوزه علمیه قم

چکیده

ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد (به لاتین: Averroes) مشهور به حفید (نواده) در سال ۱۱۲۶/۵۲۰ در قرطبه از ایالات اسپانیا به دنیا آمد. وی به جز شرح‌های خود بر آثار ارسطو کتابها و مقالات مستقلی را نیز به رشته تحریر درآورد که مجموع این آثار به بیش از هفتاد اثر می‌رسد. بعضی از این آثار به عربی و بقیه در مجموعه آثار ارسطو به زبان لاتینی موجود است. وی مدتی را به تدوین کتب و تدریس در دانشگاه‌های معتبر مشغول بود. ابن رشد سرانجام در سال ۵۹۵ ق/ ۱۱۹۸ م در سن ۷۲ سالگی وفات یافت و در قرطبه به خاک سپرده شد.

حدود ۲۳ سال پس از وفات ابن رشد در قرطبه، توماس آکویناس (Thomas Aquinas) در سال ۱۲۲۱ م در نزدیکی ناپل در قصر روکاسکا (Roccasecca) متولد شد.

*. وصول: ۱۳۸۸/۴/۲۱؛ تصویب: ۱۳۸۸/۷/۳

وی در سال ۱۲۴۴م (حدود بیست سالگی) واعظ دومینیکن شد. بعدها که کتابهای بسیار زیاد نوشت، به «حکیم فرشته‌صفت» لقب یافت و در دوره‌های بعدی به قدری دارای نفوذ گردید که کلیسای کاتولیک او را «حکیم همگان» خواند. بالاخره در سال ۱۳۲۳م پاپ ژان پل بیست و دوم ایشان را قدیس اعلام کرد.

توماس از نوشته‌های ابن‌رشد بسیار استفاده کرده، چنان‌که دست کم ۵۰۳ مرتبه به صراحت از ابن‌رشد نام برده است. آکویناس دیدگاهها ابن‌رشد را از خلال تألیفات وی، مثل کتابهای تهافت التهافت یا منهاج الادله، یا از خلال نوشته‌های ریموند مارتان و موسی بن میمون که شاگرد ابن‌رشد بوده، به دست آورده است.

دیدگاههای قدیس توماس به حدی بر تفکر جهان مسیحیت تأثیرگذار بوده است که به گفته برخی از بزرگان مسیحی، معیار مسیحی بودن یک کلام، مطابقت آن کلام با گفته‌های آکویناس است. لذا می‌توان گفت بسیاری از آنچه در کلام مسیحیت وجود دارد، از آکویناس است و او نیز متأثر از فیلسوفی مسلمان به نام ابن‌رشد بوده است.

کلیدواژه‌ها: ابن‌رشد، الهیات مسیحی، آکویناس، اسلام، غرب.

مقدمه

فاصله میان قرن ششم و یازدهم میلادی از تاریخ مسیحیت را دوران ظلمت و تاریکی نامیده‌اند. ویژگی عصر ظلمت همانا متوقف شدن راه و روش اندیشه و تفکر عقلی معمول در تمدن یونانی بود در این دوره، یا به هیچ‌گونه بحث و معرفتی توجه نمی‌شد و یا صرفاً به بحثهای مربوط به مسائل و مفاهیم دین مسیحیت توجه می‌شد و نمونه‌هایی جز این نادر بود. بنابراین، در دوران ظلمت، بحثی از استدلال عقلی نبود و تعداد اندکی نیز که بحثی داشتند، همچون چراغی در حال خاموش شدن بودند یا بحثهای آنها چند صد سال بعد مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این در حالی بود که بحث فلسفه و علم در جهان اسلام به رشد و شکوفایی قابل توجهی رسیده بود. به این دلیل بسیاری از دانشمندان اسلامی و غربی با دیدگاههای

جدید باعث شدند در قرون وسطی تفکر فلسفی جریان پیدا کند. یکی از عوامل تأثیرگذاری در قرون وسطی، تأثیر تفکر فلسفی اسلامی بر تفکر فلسفی قرون وسطی است. این تأثیرگذاری در چهار زمینه بوده که عبارت‌اند از: ۱. تأثیر ابن‌سینا برای پیدایش نوعی نهضت فرهنگی در قرن دوازدهم میلادی در غرب. ۲. تأثیر مستقیم ابن‌سینا در آثار توماس و آلبرت کیبر. ۳. تأثیر خاص فلاسفه مسلمان در دانشگاه آکسفورد، در قرن سیزدهم. ۴. نقش خاص ابن‌رشد که متفاوت با تأثیر ابن‌سیناست. ابن‌رشد در غرب جهان اسلام زندگی می‌کرد و به جهان غرب نزدیک بود. آثار و ترجمه‌های او نیز سریع در غرب انتشار یافت، به گونه‌ای که مکتب جدیدی به نام ابن‌رشدیان لاتینی نیز در جهان غرب پدید آمد و طرفداران بسیاری را نیز به خود جلب نمود. این آثار که توسط اکویناس در غرب رواج یافت، باعث تحول در الهیات مسیحی شد، به صورتی که می‌توان گفت ابن‌رشد در میان پرده‌الهیات مسیحی قرار گرفته است.

ابتدا این سؤال مطرح است که ابن‌رشد چه تأثیری بر غرب «به صورت عام» و چه تأثیری بر آکویناس «به صورت خاص» گذاشته است. این مطلب در ضمن چهار مسئله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف. تأثیرپذیری غرب از ابن‌رشد

چگونگی ورود تفکر ابن‌رشد به غرب و چگونگی تأثیرپذیری غرب از ابن‌رشد و مباحثی که ابن‌رشد به غرب روانه ساخته است، در ضمن چهار عنوان بحث و بررسی خواهد شد.

۱. ورود ترجمه‌های ابن‌رشد به غرب

به طور متداول، اکثر مورخان در نحوه‌آشنایی غربیان با معارف و فلسفه‌های اسلامی به سه دوره مشخص تاریخی قائل شده‌اند. این سه دوره عبارت‌اند از: مرحله اول: شامل اولین آشنایی غربیان با مسلمانان است که شاید بتوان گفت همزمان با روی کار آمدن، «کارولن‌زین‌ها»

شروع شده و تا اوایل قرن دوازدهم به طول انجامیده است. مرحله دوم: از سه ربع آخر قرن دوازدهم تا اواسط قرن سیزدهم است و بیشتر به عصر ترجمه‌ها معروف است. مرحله سوم: نیمه دوم قرن سیزدهم به بعد را در برمی‌گیرد و از به علت وجود ابن‌رشدیان لاتینی تا اوایل دوره رنسانس ادامه پیدا می‌کند (مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی ۱۳۷۵: ۱۸۷).

آنچه در این مقام از تحقیق مورد بحث است، مرحله دوم یعنی همان عصر ترجمه‌ای است. این برهه از زمان بسیار مهم است، چون «سیل رو به افزایش ترجمه‌های آثار عربی و یهودی نقطه عطفی را در تاریخ نظر ورزی و دانش‌اندوزی قرون وسطی مشخص می‌کند» (لاسم، تفکر در دوره قرون وسطی، ۱۳۸۰: ۹۴).

اما نکته قابل توجهی که وجود دارد این است:

ترجمه‌های فلسفی که در سده‌های دوازدهم و سیزدهم در «تولدو» (طلب‌طلبه) و دره ابرو انجام می‌شد، غرب را با برخی از آثار ارسطو و برخی متفکران مستقل عرب (قسطابن لوقا و کندی) آشنا کردند، اما آثاری که ترجیحاً انتقال یافتند متون عربی افلاطون از کتاب العلل تا ابن‌سینا بودند. تا پیش از نیمه سده سیزدهم آثار ابن‌رشد آغاز به اثرگذاری نکرد (دمینیک اوروی، ابن‌رشد ۱۳۷۵: ۱۵۳).

اما در خصوص ترجمه آثار ابن‌رشد به لاتینی و زمان دقیق آن چنین آمده است: «گر چه در مورد زمان دقیق ترجمه آثار ابن‌رشد به لاتین اختلاف است، و عده‌ای ورود ابن‌رشد به اروپا را حتی به نیمه دوم قرن سیزدهم ارجاع می‌دهند، ولی شواهد و قرائن حاکی از آن است که آثار ابن‌رشد در نیمه اول قرن سیزدهم به لاتین برگردانده شده است. فی‌المثل آلبرت در کتاب درباره مخلوقات در حدود هشتاد بار از ابن‌رشد یاد کرده است و نیز شروح ابن‌رشد به متافیزیک، نفس، سماء و عالم و غیره اشاره کرده است که اینها دلیل روشنی است که ترجمه آثار ابن‌رشد در نیمه اول قرن سیزدهم بوده است» (مجتهدی، تفکر در قرون وسطی ۱۳۷۵: ۸۳).

بسیاری از نوشته‌های ابن‌رشد توسط یهودیان به زبان عبری ترجمه شد و چون یهودیان با مسیحیان نیز مصاحبت داشتند، نوشته‌های ابن‌رشد به مسیحیان غربی انتقال

یافت. مهم‌ترین مترجمان ابن‌رشد به زبان عبری در قرن (هفتم / سیزدهم) عبارت بودند از: موسی بن طیون و یعقوب بن اباماری و سمعان اناطولی و سلیمان بن یوسف بن ایوب و زکریا بن اسحاق و یوسف بن ماخی و همچنین مترجمان آثار او در قرن (هشتم / چهاردهم) عبارت بودند از: کالونیم بن کالونیم و کالونیم بن تودروس و صموئیل بن یهود ابن‌مشولان. یکی از ویژگی‌های بارز قرن (هشتم / چهاردهم) پیدایش تفسیرهایی بر تفسیرهای ابن‌رشد بود. مرحله‌ی یهودی فلسفه‌ی ابن‌رشد تنها اولین مرحله‌ی سیر این فلسفه در مغرب زمین است. چون ارتباط‌های فرهنگی نزدیکی بین یهودیان و مسیحیان و رواج نسبتاً عام زبان عبری در اروپای غربی موجود بود (فخری، سیر فلسفه در جهان اسلام ۱۳۷۲: ۲۹۴).

شخص دیگری که در ترجمه آثار ابن‌رشد بسیار دخیل بود، میکائیل اسکات نام داشت. او یهودی کوچ کرده‌ای از اسپانیا بود که در «تولدو» با کمک «اندروی» یهودی و در پالمو برای فردریک دوم به عنوان ستاره‌بین و مترجم متن‌های فیزیک و نجوم تا مراکش در سال ۱۲۳۵ کار می‌کرد (اوروی، ابن‌رشد ۱۳۷۵: ۱۵۲).

یکی دیگر از افرادی که کتاب‌های ابن‌رشد را به غرب وارد کرد، راهبی دومینکنی به نام دامون مارقی کاتالانی (حدود ۱۲۸۵-۲۳۰م) است. او مهم‌ترین شرق‌شناس بود و نه فقط به عربی بلکه در عبری و آرامی نیز چیره بود. جنبه‌هایی از دانش او از اندیشه‌ی عرب، ممکن است از تماسش با جهان روشنفکری یهودی حاصل شده باشد. او در پاریس پیرو آلبرتوس ماگنوس بود و به همین لحاظ باید با توماس آکویناس تماس داشته بوده باشد. اثر عمده‌ی او به نام *Pugio fidei* بسی نکته‌های مشترک با ملخص علیه کافران دارد. اگر تدوین کتاب اول مورخ ۱۲۷۸ و دومی مورخ ۱۲۶۴ باشد، کاملاً امکان‌پذیر است که متن‌های عربی به کار رفته در کتاب *علیه کافران*، و به ویژه *تهافت التهافت* را که هنوز ترجمه نشده بود، مارتی انتقال داده باشد.

مارتی، کتاب *فصل المقال* و پیوست و ضمیمه کوتاه آن (درباره علم الهی به مفردات) را به صورت کامل با نام *epistola ad amicum* و سپس کتاب *تهافت التهافت* را

ارائه کرد (همان: ۱۵۲).

ضمن این که ترجمه کتابهای ابن رشد به غرب سرایت کرده بود، در سال ۶۱۲ق ۱۲۱۵م فردریک دوم، امپراتور روم شد. او که در پالرمو Palermo تحت تعلیم مدرسان عرب پرورش یافته بود و با مسلمانان سیسیل و در طول جنگهای صلیبی با مسلمانان سوریه در ارتباط نزدیک قرار گرفته بود، ستایشگر طرز فکر مسلمانان به طور کلی و به ویژه افکار ابن رشد شد. وی در سال ۶۲۱ق ۱۲۲۴م اساساً به قصد معرفی حکمت مسلمانان به مردم غرب، دانشگاهی در ناپل تأسیس کرد (شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱۳۶۲: ۵۳۱/۳).

در پایان این نکته را می توان نتیجه گرفت: به هیچ وجه اغراق و گزافه نیست اگر گفته شود اندیشه های ابن رشد در طول مدت چهار قرن به طور فعال در اروپا مطرح بود و درباره آنها سخن گفته می شد. این جریان فکری که همواره با نوعی جدال و کشمکش همراه بود، به رغم مخالفت های سخت و سنگین اصحاب کلیسا، پیوسته وسعت و گسترش پیدا می کرد و کسانی چنین می اندیشند که حتی تا قرن هجدهم میلادی در میان نوعی جزر و مد ادامه داشت.

۲. تقدم فلسفه در اسلام یا غرب

بعضی فکر می کنند غرب از ابتدا دارای فرهنگ و علم و تمدن بوده است و مسلمانان از علم و فرهنگ و تمدن بهره ای نداشته و در ظلمت محض و توحش به سر می برده اند، در حالی که این صحیح نیست. مسلمانان نخستین فرهنگ پژوهان بودند که به ذهن غربی تمایل فرهنگ پژوهی دادند. آنها نخستین کسانی بودند که بر جهان غرب آشکار ساختند که در ورای کلیسای کاتولیک حاکم، آنچه هست همه ظلمت محض و توحش نیست، بلکه ثروت سرشار معرفت است. آنها تمام دستاوردهای عقلی یونان را گرفتند، بسط بیشتر دادند و پیش از هرگونه ارتباط مستقیم ذهن غربی با عقل یونانی آنها را به مغرب زمین انتقال دادند. هم بر اثر نفوذ آنان بود که مردان عهد کهن و معاصر

خارج از غرب مسیحی، رفته رفته انسان محسوب شدند و حتی به تمدنهای برتر دست یافتند (همان: ۴۹۷).

مسلمانان در ظرف هشت سال از تأسیس بغداد، قسمتهای مهم آثار ارسطو، پاره‌ای از آثار افلاطون و نوافلاطونیان، آثار مهم سقراط، جالینوس، اقلیدس، بطلمیوس، نویسندگان و مفسران بعدی و آثار متعدد ایرانی و هندی درباره ریاضیات، نجوم اخلاق را در تصرف خویش داشتند. این همه در زمانی در عالم اسلام روی داد که تفکر یونانی در مغرب زمین تقریباً ناشناخته بود. هنگامی که در شرق هارون و مأمون در فلسفه ایرانی و یونانی تفحص می‌کردند، رجال هم‌عصر آنان در غرب، شارلمانی و اشراف وابسته او، چنان‌که نقل کرده‌اند، سرگرم هنر نوشتن نام خود بودند (همان: ۴۹۸).

در آن زمان، اعراب به زبان یونانی مسلط بودند نه اروپاییان. کسی به جز اعراب که در آن دوران در فلسفه و علوم، بسیار پیشرفته‌تر از اروپاییان بودند، زبان یونانی نمی‌دانست (اومبرتواکو، استوره سوپرمن و چند مقاله دیگر ۱۳۸۴: ۸۸).

۳. جایگاه ابن‌رشد در غرب

ابن‌رشد در بین مسلمانان شناخته شده نیست و حتی تا چند سال پیش آن‌چنان که شایسته یک متفکر و فیلسوف مسلمان است در بین مسلمانان مجهول مانده بود. در عوض، این دانشمند بزرگ عالم اسلامی در غرب شناخته شده بوده و آثار وی در غرب رواج داشته است. دلیل مجهول ماندن ابن‌رشد در جهان اسلامی چنین است:

ابن‌رشد در دنیای لاتینی شهرت بیشتری کسب کرد تا در دنیای مسلمانان، زیرا در کشورهای مسلمان نسخه‌های بسیار معدودی از کتابهای او تهیه و توزیع شده به علاوه، آن بی‌عنایتی که در اواخر عمر با آن مواجه شد که در زندگی‌نامه ایشان گذشت، در فراموش شدنش مؤثر بود. دلیل مهم دیگر این امر انهدام کتابهای او در اسپانیا به فرمان خیمنت ximenez بود. در تعقیب این فرمان هشتاد هزار نسخه دستنویس به زبان عربی در میدانهای غرناطه سوزانده شد. در حوالی سال ۱۰۰۹ ق ۱۶۰۰ م اسکالیجر scaliger

هنگامی که در اسپانیا در جست‌وجوی نسخه‌های خطی جدید بود، نتوانست حتی یک نسخه از آثار ابن‌رشد را پیدا کند (شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱۳۶۲: ۵۳/۳).

اما در این باره که آثار ابن‌رشد در غرب باقی ماند و از بین نرفت می‌توان گفت: دلیل اول این بود که آثار زیادی از ابن‌رشد به لاتینی ترجمه شده بود و چون رواج یافته بود، از صدمات روزگار در امان ماند. دلیل دوم هم این بود که اروپای دوران رنسانس آماده پذیرش روش علمی ابن‌رشد بود، در حالی که علم و فلسفه در شرق فدای نهضت‌های دینی و عرفانی شد. در واقع خود وی تحت تأثیر تعارض میان علم (فلسفه) و دین واقع شد. در شرق غلبه با دین بود و در غرب علم به پیروزی رسید (مجتهدی، تاریخ فلسفه در اسلام، ۱۳۷۵: ۷۷۶).

این امر مهم باعث شد کتابهای ابن‌رشد در غرب سالم بماند و از بین نرود. حتی می‌توان گفت که شناخت ابن‌رشد در غرب قوی‌تر از شناخت ابن‌سینا بوده است: در میان فلاسفه اسلامی ابن‌سینا و ابن‌رشد از موقعیت ویژه و ممتازی برخوردارند. این دو فیلسوف بزرگ بیش از فیلسوفان دیگر در بیرون جهان اسلام شناخته شده‌اند و آثارشان نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شاید بتوان گفت میزان تأثیر و نفوذ ابن‌رشد از جهت اندازه و مقدار بیش از ابن‌سینا بوده است. این پدیده تاریخی (ترجمه آثار ابن‌رشد و ابن‌سینا به لاتینی) پیامدهای سخت و دشواری را نیز به دنبال داشت که باعث پیدایش نوعی تحول فکری گشت که می‌توان آن را به مثابه یک رنسانس فرهنگی بررسی و ارزیابی کرد (ابراهیمی دینانی، درخشش ابن‌رشد در حکمت مشاء ۱۳۸۴: ۴۴).

دیوید لاسکم نیز در همین زمینه می‌گوید: ابن‌رشد شاید حتی نفوذ نیرومندتری از ابن‌سینا در تفکر غربی قرون وسطی داشته است. او مفسر کامل و استثنایی آثار ارسطو بود. و وقتی تفسیرهایش به لاتینی ترجمه شدند، راهنمایی بسیار مفصل به تأویل تفکر ارسطو به دست دادند (لاسکم، تفکر در دوره قرون وسطی ۱۳۸۰: ۸۳).

پرتال جامع علوم انسانی

۴. مقدار نفوذ ابن‌رشد در غرب

هیچ یک از متفکران مسلمان در غرب قرون وسطی نفوذ ابن‌رشد را نداشت. تصورات اصلی که ابن‌رشد به خاطر آنها در معرض مخالفت شدید طلاب شرق و غرب بود و از قرون ششم تا هشتم/ دوازدهم تا چهاردهم ادامه داشت و در ضمن بنیادگرایان تفکر مسیحی با شیفتگی بسیار او را اقبال کردند و راه را برای رستاخیز فرهنگی اروپا باز کرد از این قرار بود: ۱. تفسیر رمزی از کتابهای مقدس. ۲. نظریه حقایق دوگانه که به تعبیر مک دونالد همچون اخگری فروزان در مدارس اروپا رخنه کرد. ۳. اعتقاد به هسته نفسانی که مستلزم نامیرایی نفس کلی انسان و میرایی نفس جزئی بود. ۴. ابدیت و امکانیت (شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱۳۶۲: ۵۲۹).

افکار و نوشته‌های ابن‌رشد به سرعت در غرب رو به گسترش گذاشت و پیروز تفکر در غرب شد: علمای اروپایی دوره قرون وسطی از ارسطوی ابن‌رشد، بیش از هر مؤلف دیگر به وجد می‌آمدند. از پایان قرن ششم تا پایان قرن دهم/دوازدهم تا شانزدهم، فلسفه ابن‌رشد در غرب فرمانروای تفکر بود و علی‌رغم عکس‌العمل ارتودکس، نخست در میان مسلمانان اسپانیا و سپس در میان تلمودیان و سرانجام در میان روحانیان مسیحی جان گرفت. نوشته‌های او پس از آنکه به وسیله مراجع روحانی از مطالب در خور اعتراض منقح گردید، در دانشگاه پاریس و دیگر مؤسسات آموزش عالی به صورت مطالعات مجاز درآمد (همان: ۳۱).

این مقدار نفوذ و تأثیر از ناحیه ابن‌رشد که دانشمندی اسلامی بود، در تفکر غربی غیرمسلمان مایه تعجب بعضی از دانشمندان غربی شد. ژیلسون می‌گوید: عجیب این‌که افراد بسیار قلیلی توانسته‌اند مانند ابن‌رشد، در شکل بخشیدن به مفهوم شایع و متداول قرون وسطی که اکنون چون حقیقتی تاریخی مقبولیت عام دارد تأثیر داشته باشند. این جمله نشانه اذعان ژیلسون است که فلسفه اروپایی قرون وسطی از طریق شروح و تفاسیر ابن‌رشد تحت تأثیر ارسطو قرار گرفته است (شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱۳۶۲: ۱/۷۸۵).

نشانه دیگری از نفوذ تفکر ابن‌رشد در غرب، پدید آمدن مکتب بزرگ و معتبری به نام مکتب ابن‌رشدیان لاتینی (Averroism) بود. ترجمه کتابهای ابن‌رشد در غرب باعث

شد این مکتب در غرب به وجود آید (یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، ۱۳۸۳: ۳۱). در مورد اهمیت این مکتب در غرب و بعضی افکار او باید گفت: در میان تمام فلسفه‌های اسلامی که در قرون وسطی مورد شناسایی غربیان قرار گرفته است، فقط در مورد فلسفه ابن‌رشد است که به معنای وسیع‌تر کلمه می‌توان از سنت او و از ابن‌رشدیان لاتینی صحبت به میان آورد. درباره ابن‌رشد و افکار او نه فقط می‌توان از یک مسئله بزرگ سیاسی و فرهنگی صحبت کرد که در واقع این امر از اوصاف مشخصه فلسفه در جوامع غربیان از اواخر قرن سیزدهم به بعد است. از این لحاظ تأثیر ابن‌رشد نه فقط مکمل و ادامه راهی نبوده که در آن زمان برای مشرب ابن‌سینا باز شده بوده است، بلکه اغلب در جهت مخالف آن و شاید حتی به نحوی وضع مقابل آن بوده و گاهی از لحاظ سیاسی برای براندازی قدرت مرکزی پاپها به کار رفته است (مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی ۱۳۷۵: ۲۱۹).

در مورد اهمیت این مکتب فکری باید به این مطلب تصریح کرد که از ابن‌رشد به عنوان یکی از پایه‌گذاران تمدن کنونی غرب یاد می‌شود و بسیاری از اندیشه‌وران اروپایی، مستقیم یا غیرمستقیم، از اندیشه‌های او متأثر بوده‌اند. پیدایش مکتب ابن‌رشدیان در اروپای قرون وسطی و تداوم آن تا عصر حاضر، بیانگر تأثیر گسترده وی بر متفکران مغرب زمین است (یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی ۱۳۸۳: ۱۱۲). معروف‌ترین نمایندگان این مکتب در قرن سیزدهم میلادی، سیگر یوس برابانتی و بوئیوس راسیایی بودند (ایلخانی، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس ۱۳۸۲: ۴۵۴). به طور خلاصه می‌توان تأثیر ابن‌رشد را در غرب در یک جمله آورد: سنت فلسفه ابن‌رشد و تفسیرهای او از ارسطو موجب پیدایش قله‌هایی شده است که در طی حداقل بیش از سه قرن، یعنی نیمه دوم قرن سیزدهم گرفته تا دوره تجدید حیات فرهنگی غرب (رنسانس) در نیمه اول قرن شانزدهم ادامه داشته و مورد قبول و استفاده متفکرانی بوده که آنها را به طور رسمی ابن‌رشدیان لاتینی نامیده‌اند (مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

ب- تأثیرپذیری آکویناس از ابن‌رشد

توماس آکویناس در زمانی می‌زیسته که ترجمه کتابهای ابن‌رشد فکر فلسفی غرب را به طور کلی دچار تزلزل کرده و عقل جایگاه خود را پیدا کرده بود. تفکر اسلامی در غرب آن چنان رخنه کرده بود که تفکر دانشمندان غربی گاه به صورت غیرمستقیم متکی به تفکر اسلامی بود. یکی از بزرگان غربی که تأثیر غیرمستقیم از دانشمندان اسلامی بالاخص ابن‌رشد داشت، توماس آکویناس بود. چنان‌که نقل شده: «آکویناس مانند استادش آلبرت کبیر، ارسطو را فیلسوف عالی مقام و نماینده قدرت عقلی انسان برای شناختن طبیعت و انتزاع کردن مبادی از آن دانست. با این وصف، آکویناس در مقام یک فیلسوف مسیحی این حقیقت را نیز می‌پذیرفت که ورای جهان طبیعت، عالمی مخلوق و فوق طبیعی وجود دارد که ارسطو آن را نمی‌شناخت. این فیلسوف مسیحی به طور گزینشی و انتقادی به نوشته‌های فیلسوفان مسلمان و یهودی متکی بود. البته فیلسوفان یهودی که مورد استناد و اتکای او بودند، خود را از طریق دیگر با آثار فلاسفه مسلمان آشنایی داشتند» (ابراهیمی دینانی، درخشش ابن‌رشد در حکمت مشاء ۱۳۸۴: ۶۱).

در این‌که آکویناس آثار ابن‌رشد را چگونه به دست آورده است آسین بالابوس می‌گوید: آکویناس نظرات ابن‌رشد را به صورت غیرمستقیم به دست آورده است، یعنی بعضی مطالب را از خلال بحثهای شاگرد ابن‌رشد یعنی موسی بن میمون به دست آورده و ابن‌میمون هم آنها را مستقیماً از ابن‌رشد، یا از خلال تألیفات ابن‌رشد مثل کتاب *تهافت التهافت* یا *منهاج الادله* و یا از خلال نوشته‌های ریموند مارتان به دست آورده است. ریموند دومینیکنی بوده که فلسفه عربی را خوب می‌دانسته و آشنا به زبان عربی هم بوده است (الخضیری، اثر ابن‌رشد فی فلسفة العصور الوسطی ۱۹۹۳: ۱۶۶).

بهترین مکانی که توماس با آثار ابن‌رشد آشنا شد، جایی بود که آکویناس تعلیمات خود را در آن انجام داد، یعنی دانشگاهی که فردریک دوم در سال ۱۲۲۴م اساساً به قصد معرفی علم و حکمت مسلمانان بالاخص ابن‌رشد در ناپل تأسیس کرده بود. مترجمان مسیحی و یهودی هر دو در این دانشگاه به ترجمه آثار عربی به لاتینی و

عبری گماشته شدند. آثار ارسطو و ابن رشد به صورت ترجمه‌های لاتینی آنها نه فقط در دوره تحصیلات این دانشگاه به کار می‌رفت، بلکه به دانشگاه‌های پاریس و بولونیا هم فرستاده می‌شد. فلسفه ابن رشد در هیچ کجا عمیق‌تر از دانشگاه‌های بولونیا و پادوا ریشه نکرد، لذا این دو مرکز آموزش به صورت بستر گرم فلسفه ابن رشد درآمد (شریف، تاریخ فلسفه در اسلام ۱۳۶۲: ۵۳۱).

راجع به این که آکویناس چگونه آثار ابن رشد را به دست آورد، دیوید لاسکم آکویناس را مدیون برخی می‌داند. او می‌گوید: «آکویناس به استادان پیش‌تر فلسفه و خدانشناسی مدیون بود که نوشته‌هایشان برای او در دسترس بود. او به ویژه به اسلاف بلافصلش مدیون بود که در مدارس و دانشگاه‌های قرن سیزدهم تدریس می‌کردند، به ویژه آلبرت کبیر که روال و نیز نیروی محرک تدریس را رواج داده بود. او به طور گزینشی و انتقادی متکی به نوشته‌های عربها (مسلمانها) و یهودیان بود. او در اواخر عمر حدود ۱۲۷۲ به دلایل فلسفی، معلوم کرد که کتاب العلل، که براساس آن تفسیری نوشت، عمدتاً بخشی از نوشته فیلسوفی عرب (مسلمان) بود نه از ارسطو» (لاسکم، تفکر در دوره قرون وسطی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

راجع به این که ابن رشد در نظر توماس آکویناس چه مقام و منزلتی داشته است، می‌توان گفت: ابن رشد در نزد توماس آکویناس همان مقامی را داشت که در نظر دیگران داشت، یعنی مفسر علی‌الاطلاق بود. مع هذا قدیس توماس هیچ‌گاه ابن رشد را مفسر خطاناپذیر ارسطو و خود ارسطو را فیلسوفی معصوم نمی‌دانست (ژبلسون، عقل و وحی در قرون وسطی ۱۳۷۸: ۷۰).

بنابراین، توماس، ابن رشد را در مورد علوم عقلی و فلسفی به عنوان دانشمندی عالم، قبول داشته و به نوشته‌های او استناد کرده است، چنان‌که دست کم ۵۰۳ مرتبه به صراحت از ابن رشد نام برده است (اوروی، ابن رشد ۱۳۷۵: ۱۵۲). به علاوه، بسیاری از استدلال‌ات و جملاتی که ایشان در نوشته‌هایش به کار برده، مستقیم یا غیرمستقیم از ابن رشد گرفته شده است.

اکثر نوشته‌های فلسفی آکویناس شروحو است که بر کتب ارسطو نوشته است. چون توماس دید که شروح آلبرت کبیر با شروح ابن‌رشد قابل قیاس نیست و از طرفی شروح ابن‌رشد خطر بزرگی برای فکر مسیحی است، لذا دریافت تنها راه این است که شروح جدیدی بر کتابهای ارسطو به طریق شروح ابن‌رشد بنویسد. این نوشته‌های آکویناس از وضوح و دقت و عمق فراوان بهره‌مند است. از این نوع شروح است: شرح متافیزیک، شرح الطبیعه، شرح الکون و شرح اخلاق نیکوماخوس یا نیکوماخیه و شرح العبارة و بعضی شروح دیگر (الخصیری، اثر ابن‌رشد فی فلسفة العصور الوسطی ۱۹۹۳: ۲۴).

استفاده آکویناس از مطالب فلسفی ابن‌رشد نیز همین‌گونه است. در خصوص برهان استدلال بر اثبات وجود خدا از راه امکان و وجوب، بسیاری از مورخان فلسفه معتقدند مبدع این استدلال فارابی فیلسوف مسلمان است و سپس از طریق فارابی به ابن‌سینا و از طریق ابن‌سینا به غزالی رسیده است. ابن‌رشد در کتاب *تهافت التهافت* که در نقد کتاب *تهافت الفلاسفه* غزالی نوشته شده است، به این برهان تصریح کرده است. بعدها *تهافت التهافت* به زبان لاتینی ترجمه و وارد کشورهای اروپایی شده است و توماس آکویناس از طریق ترجمه این کتاب، استدلال فوق را اخذ نموده است (ملکیان، تاریخ فلسفه در غرب ۱۳۷۹: ۱۰۲/۲).

در نتیجه توماس در بسیاری از موارد به صورت غیرمستقیم از ابن‌رشد تأثیر پذیرفته است که بهترین موارد آن این است که در چندین مورد نام او را برده و او را به عنوان مفسر قبول دارد. وی در بسیاری از استدلالهایش از جملات و استدلالهای ابن‌رشد استفاده کرده و در کل استدلالهای او به صورت شفاف رنگ و بوی استدلالهای ابن‌رشد را دارد.

ج- شخصیت آکویناس نزد متفکران غربی

آکویناس یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان و متفکران و دینداران شناخته شده در تفکر غربی است، به نحوی که اگر کلامی به او مستند شد، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. بنابراین، برای شناخته شدن شخصیت آکویناس به مختصری از اقوال غربیان

در مورد او اکتفا می‌کنیم.

۱. بزرگ‌ترین ایدئولوگ مسیحی

راجع به این مطلب که غربیان به گفته‌های آکویناس استناد می‌کنند و هر کس می‌خواهد نظری مطابق با کتاب مقدس داشته باشد باید با نظر توماس آکویناس سازگار باشد باید گفت: «امروزه شهرت آکویناس از هر وقت دیگر بیشتر است. آنچه را ما نظر دو طبقه در مورد فلسفه و ایمان خواندیم، شواری اول واتیکان در سال ۱۸۷۰ رسماً تأیید کرد. این نظر اساس بیشتر دفاعیات کلیسای کاتولیک را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۸۷۹، پاپ لئوی سیزدهم طی بخشنامه‌ای اعتبار دائمی این نظریه را تأیید و فلاسفه کاتولیک را تشویق نمود که از آن الهام بگیرند. حتی در ۱۹۶۳ در مراسمی که به مناسبت چاپ جدید کتاب الهیات آکویناس برگزار شد، پاپ پل ششم اظهار داشت که تعالیم آکویناس «گنجینه‌ای است که نه فقط به گروه دومینیک تعلق دارد، بلکه متعلق به کل کلیسا و حتی تمام جهان است، نه تنها به قرون وسطی مربوط است، بلکه در تمام دوره‌ها از جمله عصر ما معتبر است» (براون، فلسفه و ایمان مسیحی ۱۳۷۵: ۲۵).

در مورد شخصیت آکویناس همچنین می‌توان گفت: «آکویناس ابتدا یک متفکر روشنفکر به تعبیر امروزی به حساب می‌آمده است. یعنی متفکری که نظر او خلاف نظر جمهور فلاسفه بوده است، ولی الان وضع به گونه‌ای شده است که لااقل عمده مسیحیان (شاخه کاتولیکها و تا حدی هم ارتدکسها) او را بزرگ‌ترین ایدئولوگ مسیحیت می‌دانند و این مطلب بسیار مهمی است که آرای فیلسوفی در ابتدا نو و بدعت آمیز باشد و در نتیجه متولیان دین و مذهب و بزرگان و روحانیان با وی ناسازگار باشند، ولی اندک اندک کار به جایی رسید که هر چه را می‌خواهند بیان کنند به گفته او استناد کنند و بعد از دوستان سال هر که می‌خواهد نظری مطابق با کتاب مقدس داشته باشد، باید با نظر توماس آکویناس سازگار باشد» (ملکیان، تاریخ فلسفه در غرب ۱۳۷۹: ۲/۱۱۴).

بنابراین، آکویناس مرجعی برای اندیشمندان تفکر غربی است.

۲. مبتکر تفکر جدید مسیحی

در دورانی تفکر کلیسایی سیطره‌کاملی بر تفکر غربی داشت و از ورود هرگونه تفکر عقلی و فلسفی به تفکر غربی ممانعت می‌کرد. دلیل ممانعت آنها نیز این بود که تفکر فلسفی باعث می‌شود در اعتقادات دینی و کلیسایی خدشه وارد شود و به مرور زمان جایگاه خداوند به عنوان قانون‌گذار به عقل واگذار گردد و جامعه دچار هرج و مرج گردد. در این دوران، بزرگمردی پای به عرصه علم گشود و مبتکر تفکر جدیدی در مسیحیت شد که این تفکر مورد تأیید کلیسا نیز قرار گرفت و از آن پس تاکنون این تفکر در عرصه علم سیطره دارد.

دیوید لاسکم می‌گوید: «توماس آکویناس از همه متفکران قرون وسطی مشهورتر است و در جهان نو بیش از همه مطالعه شده است. اگر توصیفی مختصر بتوان از طبیعت دستاوردش به دست داد، پس آن را باید در کار او در تطبیق فلسفه ارسطو با مقتضیات تفکر مسیحی دانست، به نحوی که پدید آورنده یک نظام فلسفی ابتکاری باشد. او اندیشه یونانی درباره طبیعت، و اندیشه مسیحی درباره مخلوق را با هم جمع کرد» (توماس، بزرگان فلسفه بی‌تا: ۵۴).

در همین مورد هنری توماس نیز می‌گوید: «آکویناس بزرگ‌ترین فلاسفه مدرسی است. وی را تا امروز در کلیسای کاتولیک به عنوان فیلسوف می‌شناسند. نظام فلسفی او ترکیبی از اصول اخلاقی یهودیت و مسیحیت و مابعدالطبیعه ارسطوست. آکویناس مانند نویسندگان انجیل معتقد بود که بزرگ‌ترین خیر و سعادت برای بشر سیر به سوی کمال الهی است» (همان: ۵۴).

تفکر جدید توماس این چنین بود که خود نیز عمل می‌کرد: او هنگامی که درباره خدا صحبت نمی‌کرد، با خدا بود و این مطلب ساخته و پرداخته تاریخی نیست. توماس در آغاز کتاب کلیاتی بر ضد کفار، کلمات قدیس هیلاری اهل پوتیزر را گویای دیدگاههای خود دانسته که می‌گوید: «من آگاهم که دین من به خداوند به عنوان وظیفه اصلی زندگی‌ام این است که تمام سخن و احساسم باید درباره خدا باشد» (ژیلسون، مبانی فلسفه مسیحیت ۱۳۷۵: ۳۷).

بنابراین، آکویناس به گونه‌ای زیبا و زیرکانه فلسفه را با اعتقادات مسیحی پیوند داد، در حالی که قبل از آن فلسفه علمی منفور و غیر قابل بررسی تلقی می‌شد.

۳. برجسته‌تر از استاد

آکویناس شاگرد آلبرت کبیر است. قدیس آلبرت کبیر یا آلبرتوس ماگنوس، ملقب به استاد کل، که به او آلبرت لاینکن، آلبرت کلن و آلبرت المانی نیز گفته می‌شود، حدود سال ۱۲۰۰ میلادی ولادت و حدود سال ۱۲۸۰ میلادی وفات یافت (الخصیری، اثر ابن‌رشد فی فلسفه العصور الوسطی ۱۹۹۳: ۲۴).

آلبرت را اولین متفکری دانسته‌اند که در قرون وسطی آرای ارسطویان را به غریبان عرضه نمود. البته کار ترجمه ارسطو و شارحان مسلمان او، در قرن دوازدهم آغاز شده بود. آلبرت پس از این که در پاریس با فلسفه ارسطو از طریق شارحان مسلمان او آشنا شد، مصمم شد تا با نوشتن شرح و تفسیر بر آنها مجموعه معرفتی کاملی که تمام علوم را در برداشته باشد به لاتینیان عرضه نماید.

گرچه آلبرت در هدف اول خود یعنی عرضه فلسفه ارسطویی کامیاب بود، در وصول به هدف دوم یعنی تلفیق فلسفه با الهیات چندان توفیق نداشت؛ هدفی که شاگردش آکویناس آن را با جدیت دنبال نمود و لذا نقطه عطفی در تاریخ تفکر مغرب زمین ایجاد نمود. گرچه می‌توان در این زمینه سهمی را هم به تأسیس یک مکتب نسبتاً مستقل فلسفی توسط آکویناس داد (همان: ۱۳).

آلبرت توفیق زیادی در رسیدن به هدف نداشت، اما در عوض شاگرد او هم قدیس شناخته شد و هم تفکر او جهانی شد. در سال ۱۳۱۶ پاپ جان بیست و دوم تشریفات قدیس شمردن آکویناس را آغاز کرد. مشهور است که پاپ با اظهار این نکته که به تعداد مقالات و مفاهیم کتاب جامع الهیات معجزه وجود دارد، در ۲۱ جولای سال ۱۳۲۳ توماس را قدیس اعلام کرد.

آکویناس حتی بعد از مراسم تقدیس نیز در میان مذهب‌شناسان کاتولیک از آن

احترامی که در طی بخش عظیمی از قرون حاضر برخوردار شده است بهرمنند نبود. تکریم و ستایش واقعی او به بعد از صدور بخشنامه پاپ لویی سیزدهم در قرن نوزدهم مربوط می‌شود که طی آن به عنوان مذهب‌شناس رسمی کل کلیسای کاتولیک رومی معرفی شده است (کنی، آکویناس ۱۳۷۷: ۳۸).

اما نظر چند تن از بزرگان غربی در مورد آکویناس چنین است. تئوئیلین می‌گوید: در قرون چهاردهم و پانزدهم نظریه‌های وی آن‌چنان مهم و تأثیرگذار نبودند. تنها در دوران معاصر بود که وی به شخصیتی بسیار برجسته تبدیل گشت (لین، تاریخ تفکر مسیحی ۱۳۸۰: ۲۱۲).

آن فرمانتل می‌گوید: سنت توماس آکویناس، که بزرگ‌ترین فیلسوف قرون وسطی و برجسته‌ترین عالم الهیات کلیسای کاتولیک است، در سال ۱۲۲۵ در قلعه روکاسکا به دنیا آمده و از آن زمان تا به حال نوشته‌های او جزء برجسته‌ترین آثار رسمی و مختار محسوب شده است (فرمانتل، عصر اعتقاد ۱۳۵۶: ۱۷۲).

هنری توماس نیز وقتی می‌خواهد شخصیت بزرگ توماس را نشان دهد، می‌گوید: توماس آکویناس متفکری به مراتب بزرگ‌تر از استاد خود بود (توماس، بزرگان فلسفه، بی تا: ۵۷).

د) تأثیر توماس بر غرب

حال که مشخص شد قدیس توماس در تفکر و استدلال‌های عقلی خود بر مسائل اعتقادی کلیسایی، متأثر از فیلسوفی مسلمان بوده است، مناسب است در این فصل بررسی کنیم که آیا از قرون وسطی تاکنون تفکر آکویناس در غرب تداوم یافته است یا خیر. راجع به فلسفه توماس در عصر حاضر می‌توان گفت: فلسفه توماس از چنان موقعیت خاصی برخوردار است که امروز به سهولت به نحو متداول از فلسفه‌های توماسی جدید (Neo-Thomisme) سخن به میان می‌آید و در عصر حاضر، حتی گروهی از متکلمان مسیحی آن را نه فقط از لحاظ اهمیت و موارد کاربردی همپایه و هم‌ردیف فلسفه‌های مهم معاصر می‌دانند، بلکه از هر لحاظ قائل به اولویت آن نیز هستند. گویی

به نظر ایشان، نمونه کامل آنچه احتمالاً نتیجه فعل جاودان خرد در نزد انسان است، انحصاراً در نظام فلسفی توماس تحقق یافته و امروز نیز براساس همان نظام است که می‌توان عقل را به نحو درست در جهت دریافت حقایق نهایی کلامی و اعتقادی به کاربرد (مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی ۱۳۷۵: ۲۲۷).

راجع به نفوذ اندیشه وی در جهان کاتولیک امروز، سخن‌گرافی نخواهد بود اگر بگوییم که متفکری مانند توماس آکویناس، امروزه با نوشته‌های خود و نفوذ اندیشه‌اش در جهان کاتولیک، بیش از زمانی که در قید حیات بوده تأثیرگذار است. تفاوت موجود میان الهیات اصلاح شده و الهیات کاتولیک تا حد زیادی مربوط به موضعی است که هر یک به فلسفه داشته‌اند (براون، فلسفه و ایمان مسیحی ۱۳۸۵: ۲).

مناسب است نظر بعضی از دانشمندان معاصر نیز در مورد ماندگاری فکر و نظر آکویناس بیان شود:

توماس گیلی، پدر روحانی و دومینکن امروزی، درباره کار برجسته آکویناس چنین نوشته است: «فکر مسیحی از آن پس هرگز مایه علم را از دست نداده و علم نیز محسوسیت ماده را رها نکرده... توماس معتقد بود که دو حکمت وجود دارد: طبیعی یا دانش مکتسب از اشیا در عالی‌ترین علل عقل آنها، و فوق طبیعی، یا دانش القایی از چیزها در مکاشفه اسرار الهی» (فرمانتل، عصر اعتقاد ۱۳۵۶: ۱۷۲).

کالین براون نیز که از دانشمندان معاصر است می‌گوید: «ما نباید مانند بعضی از متفکران فریب خورده به دنبال فلسفه‌های متداول روز باشیم و به طور در بست به آنها تسلیم شویم، و در عین حال نباید مانند بعضی از ایمانداران با ترس و لرز از فلسفه فرار کنیم. راه صحیح این است که با آرامش و خونسردی هر جریان جدید را مورد مطالعه قرار دهیم و با توجه به تجربیات و ایمان خود به ارزیابی آن بپردازیم» (براون، فلسفه و ایمان مسیحی ۱۳۸۵: ۲۷۷).

این همان سخن آکویناس است که در عصر جدید از زبان دانشمندان جدید غربی مطرح می‌شود.

پل استراترن نیز در مورد استفاده کردن از استدلال‌ات پنج‌گانه آکویناس در اثبات وجود خدا در عصر حاضر گفته است: «ممکن است امروزه نزد ما غربیان استدلال‌اتی که در اثبات وجود خدا آورده می‌شود تکراری و حتی زائد به نظر آیند، اما باید در نظر داشت که استدلال‌اتی از این دست (استدلال‌ات آکویناس بر اثبات وجود خدا) بودند که استمرار و تداوم اندیشه فلسفی اروپا را تضمین کردند. امروزه بسیاری از کیهان‌شناسان از استدلال‌های مشابه برای توضیح چگونگی پیدایش جهان استفاده می‌کنند» (استراترن، آکویناس ۱۳۷۹: ۴۲).

امبرتو آکو نیز در این مورد که فکر آکویناس در کلیسای کاتولیک تأثیر گذاشت، بدون این‌که تاکنون ذره‌ای از قدرت کلیسا کم شود، گفته است: توماس قدیس آموزه‌ای را به ارمغان آورد که به وسیله آن کلیسا، بی‌آن‌که ذره‌ای قدرت خود را از دست دهد، آزادی انتخاب را روا می‌داشت. او در راه خود پیروز شد، زیرا افزون بر اندیشه به مقدسات، به ارزشهای طبیعی نیز توجه داشت و گفتار و پندار منطقی را ارج می‌نهاد (آکو، استوره سوپرمن و چند مقاله دیگر ۱۳۸۴: ۹۴).

نشانه دیگری که بیان‌کننده این مطلب است که آکویناس و تفکر او هنوز در غرب مطرح است این است که امسال به مناسبت هفتصدمین سالگشت مرگ توماس قدیس مراسمی برپا می‌شود و توماس به مثابه قدیسی فیلسوف دوباره مطرح شده است (همان: ۸۶). از زمان آکویناس به بعد، این موضوع در غالب کلیساها پذیرفته شده که الهیات طبیعی با استدلال‌ات فلسفی دنیوی پایه عقلانی ایمان مسیحی را تشکیل می‌دهد. این موضوع در دوره اصلاحات کلیسا مورد چالش قرار گرفت، اما حتی امروز که الهیات طبیعی قدیمی شده است، عده‌ای وجود دارند که آن را یگانه مدافع معتبر مسیحیت به شمار می‌آورند.

نتیجه‌گیری

ابن‌رشد دانشمند بزرگی از غرب جهان اسلام است که تأثیر زیادی بر الهیات مسیحی گذاشت، به صورتی که می‌توان گفت ابن‌رشد در میان‌پرده الهیات مسیحی قرار دارد. این تأثیرگذاری از نیمه اول قرن سیزدهم با ورود ترجمه‌های ابن‌رشد به غرب شروع گردید. کثرت ترجمه کتابهای ابن‌رشد به لاتین و شیوع آن در غرب باعث شد اندیشه‌های او از صدمات روزگار در امان بماند و در مدت چهار قرن به طور فعال در اروپا مطرح شود و درباره آنها سخن گفته شود.

تفسیر رمزی از کتابهای مقدس و نظریه حقایق دوگانه که به تعبیر مک دونالد همچون اخگری فروزان در مدارس اروپا رخنه کرد، همچنین اعتقاد به هسته نفسانی که مستلزم نامیرایی نفس کلی انسان و میرایی نفس جزئی بود، ابدیت و امکانیت که ابن‌رشد مطرح کرده بود، باعث اقبال شدید غرب به ابن‌رشد شد و راه را برای رستاخیز فرهنگی اروپا باز کرد تا مکتب مستقل و معتبری به نام ابن‌رشدیان لاتینی هم پدید آمد. سنت توماس آکویناس، بزرگ‌ترین فیلسوف قرون وسطی و برجسته‌ترین عالم الهیات کلیسای کاتولیک و مبتکر تفکر جدید مسیحی، بیشترین تأثیر را از ابن‌رشد پذیرفته، به گونه‌ای که در نوشته‌های خود بیش از پانصد مرتبه نام ابن‌رشد را برده است. لذا با توجه به تأثیرپذیری آکویناس از ابن‌رشد، و تأثیرگذاری آکویناس در غرب، می‌توان ابن‌رشد را در میان‌پرده الهیات مسیحی دید.

کتابنامه

- ۱- آکو، امبرتو، *استوره سوپرمن و چند مقاله دیگر*، ترجمه خجسته کیهان، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴.
- ۲- استراتون، پل، *آشنایی با آکویناس*، ترجمه شهرام حمزه‌ای، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۳- اوروی، دومینیک، *ابن رشد*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۴- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *درخشش ابن رشد در حکمت مشاء*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴.
- ۵- ایلخانی، محمد، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، انتشارات صمت، ۱۳۸۲.
- ۶- الخضیری، زینب محمود، *اثر ابن رشد فی فلسفة العصور الوسطی*، قاهره، دارالثقافة، ۱۹۹۳.
- ۷- براون، کالین، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۸- توماس، هنری، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم.
- ۹- ژیلسون، آتین، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، انتشارات گروس، ۱۳۷۸.
- ۱۰- ژیلسون، آتین، *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۱- شریف، میان محمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، انتشارات مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۲- فرمانتل، آن، *عصر اعتقاد*، ترجمه احمد کریمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- ۱۳- فخری، ماجد، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

- ۱۴- کنی، آنتونی، آکویناس، ترجمه حسن موقفی و فاطمه زیباکلام، دانشگاه هرمزگان، ۱۳۷۷.
- ۱۵- لاسکم، دیوید، تفکر در دوره قرون وسطی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، انتشارات غزالی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۸۰.
- ۱۷- ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه در غرب، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، نشر پژوهشکده، ۱۳۷۹.
- ۱۸- مجتهدی، کریم، فلسفه در قرون وسطی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۱۹- یوسفیان، حسن و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.

